

نوع مقاله: ترویجی


شبهه ابن کمّونه؛ پیشینه و برهان فرجه

محمدحسین صفایی / دکتری فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

mhs13680@yahoo.com  orcid.org/0000-0003-1996-9092

shekoofeh_maneshi@yahoo.com

شکوفه منشی / کارشناس ارشد فلسفه و کلام دانشگاه شهید بهشتی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰

چکیده

یکی از بحث‌برانگیزترین شبهات مطرح در میان قدمای فلاسفه اسلامی، شبهه ابن کمّونه یا افتخار الشیاطین است. به اذعان بسیاری از متقدمین، این شبهه چالشی جدی را پیش روی حکمای آن زمان قرارداد؛ به طوری که پاسخ به شبهه را افتخار الملائکه نام نهادند. با نظر به برخی از برهان‌های روایی، همچون برهان فرجه، می‌توان پاسخی به شبهه داد که کارآیی خود را در تمامی نحله‌های فکر فلسفی اعم از اصالت وجود یا ماهیت حفظ کند. ما در این مقاله از طریق توصیف و تحلیل محتوا به دنبال بررسی شخصیت واضح شبهه به منظور ارائه تصویری روشن از مبدأ شبهه و تقریر برهان فرجه در خصوص چگونگی پاسخ به آن هستیم. به نظر می‌رسد شبهه ابن کمّونه زمینه‌ای مشترک در میان جهان‌شناسی مغان ایرانی و ثنویت آنها از یک‌سو، و مباحث وجودشناختی در فلسفه مشاء از سوی دیگر داشته باشد. طبق پاسخ برهان فرجه فرض دو واجب بالذات مقتضی تسلسل و واجب‌الوجودهای بی‌نهایت خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: ابن کمّونه، شبهه ابن کمّونه، تعدد واجب‌الوجود، برهان فرجه.

مقدمه

غرض از ارسال رسل و رکن اصلی دعوت همه انبیای الهی، توحید است. در آموزه‌های دین اسلام، توحید سرمنشأ دیگر اصول دین به حساب می‌آید؛ به طوری که یکی از مهم‌ترین و مفصل‌ترین موضوعات مطرح‌شده در قرآن کریم مسئله اثبات وحدت حقّه پروردگار است.

به عنوان نمونه در قرآن کریم وصف وحدت همواره در کنار قهاریت پروردگار ذکر شده است؛ چنانچه می‌فرماید: «يَا صَاحِبِي السِّحْرِ الْأَرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف: ۳۹). طبق این آیه امری که هیچ‌گونه مقهوریتی در او راه ندارد، واحد حقّه یا همان کامل مطلق است؛ به همین دلیل منظور از وحدت در کنار قهاریت، همان وحدت حقّه است.

از همین روی طبیعتاً یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه اسلامی اثبات توحید ذاتی پروردگار و پاسخ به شبهات این حوزه است. از جدی‌ترین مواردی که برهان‌های اثبات توحید ذاتی پروردگار را مورد محک جدی قرار داده، شبهه/بن‌کمونّه است.

میرداماد در رساله/التقدیسات، که آن را به دلیل درخواست یکی از شاگردانش به منظور پاسخ دادن به شبهه/بن‌کمونّه نوشته، این شبهه را معمای پیچیده و دشواری مطرح می‌کند که تمام براهین توحید را تحت الشعاع قرار داده است: «به درستی در اینجا معمای پیچیده و دشواری است. از جمله براهینی که درباره توحید ذاتی پروردگار متداول است، فرض ذات مشترک بین دو واجب‌الوجود بالذات است. او حقیقت و جوب و وجود بالذات است. منزّه است خدای متعالی بالذات از شریک و شبیه و مانند و ضد. اما جایز است اینکه در نگاه اول ممکن باشد فرض تعدد واجب‌الوجودهایی که ذاتشان مجهول‌الکنه بوده و هریک از دیگری به تمام ذات متفاوت باشد. هر کدام به ذات خود موجودند و وجوب وجود از ذاتشان منتزع می‌شوند» (میرداماد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۵).

اگرچه به این شبهه در بسیاری از کتاب‌های فلسفی متقدم پرداخته شده؛ اما به دلیل انحصار جواب‌ها در شرح و توضیح نظریات صدرالمآلهین و اصالت وجود هدف ما در اینجا ارائه گزارشی از شخص/بن‌کمونّه و زیربنای فکری او، به همراه بازخوانی پاسخ‌های کلامی شبهه است.

سؤال اصلی که ما در پی پاسخ به آن هستیم این است که: آیا فرض وجود دو واجب‌الوجود که وجوب وجودشان عرض عامی برای آنها باشد، صحیح است؟

پاسخ‌های روایی موجود مثل برهان فرجه فارغ از اینکه در تمامی نحله‌های فلسفی، اعم از اصالت وجود یا ماهیت، کارآیی لازم را دارند، در عین سادگی از اتقان بیشتری برخوردار هستند.

علاوه بر این و به عنوان سؤال‌های فرعی می‌توان این امور را مورد بررسی قرار داد که آیا کسی از فلاسفه و کلامی‌ها در مورد خداوند اعتقادی غیر از کامل مطلق بودنش، داشته است؟ آیا امکان تقریر پاسخی ساده و همه فهم به این شبهه وجود دارد؟

در خصوص جنبه نوآوری تحقیق باید گفت که پاسخ‌های روایی موجود مثل برهان فرجه فارغ از اینکه در تمامی نحله‌های فلسفی، اعم از اصالت وجود یا ماهیت، کارآیی لازم را دارند، در عین سادگی از اتقان بیشتری برخوردار هستند.

لازم به ذکر است تاکنون پژوهش‌های متعددی در خصوص پاسخ به شبهه/بن‌کمونّه در فضایی فلسفی به انجام رسیده است. از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «تحلیل و نقد شبهه ابن‌کمونّه از منظر تقریرات شرح منظومه امام خمینی» (خمینی، ۱۳۸۳)؛ در این مقاله ضمن شرح و بسط متن منظومه و شرح آن، که از متون اساسی فلسفه صدرایی است و تقریرات فلسفه امام خمینی نیز به نوعی در راستای مطالب آن کتاب می‌باشد، سعی شده تا با/بن‌کمونّه و شبهه او و جواب‌های داده‌شده به آن، و در پایان، با پاسخ اصلی امام راحل در مورد آن آشنا شویم.

مقاله «مسئله توحید ذاتی و ارتباط آن با کاشفیت وحدت مفهوم از وحدت مصداق» (میردامادی، ۱۳۹۵)؛ در این مقاله با اثبات حکایت و کاشفیت مفهوم واحد از مصداق واحد و ابطال جواز انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر، شبهه/بن‌کمونّه بر برهان توحید رد و توحید ذاتی حق تعالی تبیین می‌شود. یادآور می‌شود شبهه/بن‌کمونّه بر مبنای اصالت و تباین وجودها و به مسلک اصالت ماهیت، وارد است و بر مبنای اصالت و تشکیک خاصی وجود، دفع می‌شود.

مقاله «جریان‌شناسی شبهه ابن‌کمونّه و چگونگی انتساب آن به شیخ اشراق» (ملکی، ۱۳۹۹)؛ در این مقاله شبهه/بن‌کمونّه ناظر به برهان مشهور ترکیب است. او وجود دو واجب‌الوجود را به گونه‌ای پنداشته و فرض کرده که مستلزم ترکیب آنها نباشد، در این صورت برهان ترکیب بی‌اثر می‌شود.

می‌شود). شبهه موسوم به *ابن کمونه* نیز در همین کتاب ذکر شده که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

شایان ذکر است بیشتر شهرت *ابن کمونه* به خاطر شبهات منسوب به اوست. این شبهات نوعاً توسط دانشمندان بعد از او رواج یافتند؛ به صورتی که غیر از اشارات *ابن فوطی* در هیچ‌جای دیگر نامی از وی در میان دانشمندان هم‌عصر خودش به میان نیامده است.

۱-۳. ریشه‌یابی شبهه

ابن کمونه در ابتدا شبهاتی دربارهٔ تعدد واجب‌الوجود را در کتاب *الکاشف* مطرح کرده و خود به برخی از آنها پاسخ داده است (ابن کمونه، ۱۴۰۲ق، ص ۵۴۳-۵۳۵)؛ آنچنان که از اشارات دیگر فلاسفه پیداست، این شبهه در آثار دانشمندان قبل از او نیز وجود دارد. شاید انتساب این شبهه به *ابن کمونه* به خاطر شرح آثار اندیشمندان بزرگی همچون *ابن سینا* و *سهروردی* و شهرت وی به طرح شبهات است.

علامه *حسن زاده آملی* با استناد به یک نسخهٔ خطی از *اسفار* که در حاشیهٔ آن عبارت «قیل هذه الشبهه لأبرقلس تلميذ افلاطون» آورده شده، *ابرقلس* را از افرادی می‌داند که از قبل این شبهه را وارد کرده‌اند (حسن زاده آملی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۴).

برخی این شبهه را دارای ریشه ایرانی می‌دانند که در مقابل دلیل مشائیان بر وحدت واجب‌الوجود یعنی ترکیب مطرح شده است (منزوی، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

محقق *دوانی* در *شواکل الحور*، ضمن طرح برهان مشائیان بر وحدت واجب‌الوجود و اینکه اگر واجب‌الوجود متعدد باشد محذور ترکیب پیش خواهد آمد؛ دلیل طرح این شبهه توسط *ابن کمونه* را توجه مشائیان به اشتراک ذاتی واجب‌الوجودها و غفلت از این مطلب که وجوب وجود می‌تواند خارج از ذات و عرض عام آنها باشد، می‌داند.

به همین دلیل *ابن کمونه* در بعضی از نوشته‌های خویش می‌گوید: این برهان محال بودن دو واجب‌الوجود مشترک در یک ماهیت را باطل می‌کند؛ ولیکن عقل وجود دو واجب‌الوجود که هر کدام متفاوت از دیگری و نوع منحصر در فرد باشد و تنها در وجوب وجود مشترک باشند را جائز می‌شمارد (دوانی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۶).

عده‌ای ثنویت را نقطه آغاز این شبهه پنداشته‌اند. از آنجاکه برخی به فلسفهٔ اصداد اعتقاد داشتند و وجود ضدین را پایه و اساس هر چیزی قلمداد

۱. معرفی ابن کمونه و زیربنای فکری او

۱-۱. خاندان ابن کمونه

عزالدوله سعدین منصور نجم‌الدوله بن حسن بن هبه‌الله کمونی اسرائیلی بغدادی از حکمای قرن هفتم هجری و دارای تألیفات بسیاری در زمینهٔ فلسفه و حکمت است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۶). خود او (*ابن کمونه*) در کتاب *البلدان* ذیل مدخل *قزوین*، *ابوالقاسم بن هبه‌الله کمونی یهودی* را جد پنجم خود معرفی می‌کند (سجادی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۷). اگرچه آنچه از نام پدران وی برمی‌آید این است که این خاندان در ظاهر پیوند وثیقی با اسلام داشته‌اند؛ اما با این وجود دربارهٔ مذهب واقعی *ابن کمونه* اختلاف بسیاری وجود دارد. *آقابزرگ* به خاطر سلام و صلوات *ابن کمونه* بر پیامبر اکرم ﷺ در ابتدای رساله‌های خود، او را مسلمان می‌خواند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۷)؛ اما بنا بر حوادث پیش آمده در اواخر عمر وی، این احتمال ضعیف به نظر می‌رسد.

۱-۲. ابن کمونه و همکاری با ایلخانان

پس از سقوط سلسله عباسیان در سال ۶۵۶ قمری و حکومت ایلخانان بودائی مسلک بر جهان اسلام *ابن کمونه* کتاب *تنقیح الابحاث فی البحث عن الملل الثلاث* را در زمان *هولاکو* رونمایی کرد. این در حالی بود که *هولاکو* به دلیل احتمال گرایش دوبارهٔ مسلمانان به عباسیان و نیز تمایل مسیحیان به حکومت روم، به یهودیان روی آورده و والیان خود را از ایشان انتخاب می‌کرد.

ابن کمونه در این دوره به همراهی با آنها پرداخت و صاحب مشاغل اجتماعی شد که خود در ابتدای کتاب *الکاشف* به آنها اشاره می‌کند (ابن کمونه، ۱۴۰۲ق، ص ۱۸).

چندی بعد مسلمانان پس از اطلاع از مطالب کتاب *تنقیح الابحاث*، علیه وی شوریدند و تصمیم به قتل او گرفتند (ابن فوطی، ۲۰۰۳، ص ۳۰۴). *ابن کمونه* در همین دوره در ۱۹ ذی‌القعده ۶۷۶ قمری مهم‌ترین رسالهٔ مستقل خود دربارهٔ فلسفه را با عنوان *الکاشف یا الجدید فی الحکمه* را به دولت‌شاه پسر *سنجر* *الصاحب* ۶۲۴ق هدیه کرد (ساکت، ۱۳۷۸، ص ۹۴) (این کتاب در ۱۴۰۳ق به کوشش حمید و عید *الکبیری* در بغداد به چاپ رسیده و دارای ۲۹۰ صفحه و یک دوره کامل منطق، طبیعیات و الهیات است. کتاب دربردارندهٔ هفت باب بوده و هر باب از هفت فصل تشکیل

علامه طباطبائی این شبهه را منسوب به شیخ اشراق می‌داند و معتقد است این شبهه در *مطارحات* آمده و ابن کمونه به شرح آن پرداخته است.

در *اسفار* اولین کسی که این شبهه را وارد کرده است، شیخ اشراق در کتاب *مطارحات* معرفی شده است و این در حالی است که ابن کمونه به‌عنوان شارح آثار شیخ اشراق آن را در تصانیف خود مطرح کرده است و از همان جا به اسم خودش شهرت یافته است (طباطبائی، بی تا - الف، ص ۲۷۸).

اولین کسی که این شبهه را به ابن کمونه نسبت داد جلال‌الدین دوانی بود که در کتاب *شواکل الحور فی شرح هیاکل النور* به آن جواب داد. پس از وی، شمس‌الدین محمد فخری نیز در شرح تجرید این شبهه را مطرح کرد و از آن با عنوان *افتخار الشیاطین* نام برد (فخری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۹).

این شبهه آنچنان توجه علما را به خود جلب کرد که محقق خوانساری می‌گوید: «لو ظهر الحجة عجل الله فرجه لما طلبت المعجزة منه الا الجواب عن شبهه ابن کمونه» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۰۲ق، ص ۲۰۰).

به نظر می‌رسد، ابن کمونه در ابتدای امر قادر به پاسخ‌گویی از شبهه خود نبوده و بعداً با گذشت زمان پاسخ خود بر این شبهه را در کتاب *الکاشف* ذکر می‌کند. صدر‌المآلهین در این باره می‌نویسد:

ابن کمونه در بعضی از کتاب‌هایش می‌گوید: «براهین اثبات توحید همگی در صورتی است که واجب‌الوجودها مشترک در ماهیت باشند؛ اما اگر در میان ماهیت آنها اختلافی باشد، چاره‌ای جز استفاده از یک برهان دیگر نخواهد بود و من تا به حال به این برهان دست نیافته‌ام» (صدر‌المآلهین، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۶۳).

این احتمال با بیان گروه دیگری از محققان نیز تأیید می‌شود. از همین جاست که ابن کمونه در بعضی نوشته‌هایش عنوان می‌کند که براهین توحید درباره واجب‌الوجودهای مشترک در یک ماهیت است. اما برای عقل، لحاظ واجب‌الوجودهای متفاوت در ماهیت که منحصر در فرد هم هستند، جائز است. در این حالت اشتراک میان آنها به وجوب وجود است و این احتمال اگر باطل باشد، باید به برهانی غیر از براهین فعلی باشد و من تا به حال پاسخ آن را نیافته‌ام (دوانی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۶).

می‌کردند خیر و شر، نور و ظلمت را سنگ‌بنای فلسفه خویش قرار دادند و این خود می‌تواند سرچشمه خوبی برای طرح دو خدای شبیه به هم باشد. به‌درستی که دو مبدأ وجود دارد؛ یکی نور و دیگری ظلمت. نور در اعلی‌علیین و ظلمت در پایین‌ترین پایینی قرار دارد. نور خالص، و ظلمت محض؛ همانند تاریکی و خورشید که با یکدیگر ترکیب شده و از این ترکیب عالم به وجود آمده است (مقدسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۲). *اخوان‌الصفا* درباره انگیزه اعتقاد به دو اصل چنین گفته‌اند: «طایفه‌ای به دو فاعل معتقد است که یکی نور و دیگری ظلمت شریب است و این رأی زردشت و مانی و پیروان آنها و بعضی از فلاسفه است» (مقدسی و دیگران، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۱). علاوه بر اینها گفته شده که مانویان نیز معتقدند نور و ظلمت هر دو قدیم و ابدی هستند.

«اصل عالم نور و ظلمت است؛ هر دو جسمی قدیم هستند که همیشه بوده‌اند و خواهند بود. سمیع و بصیر هستند و در صورت، مخالف یکدیگرند. نور بالاتر از ظلمت قرار دارد و عالم مرکبی حاصل از امتزاج میان آنهاست» (آمدی، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۲۷۶). در نتیجه شاید بتوان گفت که اصل و شاکله این شبهه دارای زمینه‌ای مشترک در میان جهان‌شناسی مغان ایرانی و ثنویت آنها از یک سو و قائلان به اصالت وجود در فلسفه مشاء از سوی دیگر باشد. باورهای فلسفه مغان، تحولی در اعتقاد به چند خدا داشتن پدید آورد. در فلسفه مشاء نیز وجودات متباین به تمام ذات هستند و هر یک متفاوت از دیگری است. در این مکتب فلسفی، تنها اشتراک موجودات در مفهوم وجود است؛ به عبارت دیگر، جهت مشترک آنها مفهوم عرضی وجود است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۱۹۶).

۱-۴. سیر نام‌گذاری شبهه بر ابن کمونه

آقابزرگ تهرانی می‌گوید: *جد ابن کمونه* (هبة‌الله) واضع این شبهه است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵-۲۴).

میرداماد نیز این شبهه را منسوب به حکماء قبل از ابن کمونه می‌داند. «این اشکال در زبان حکمای متأخر منسوب به مردی از متفلسفین به نام *ابن کمونه* است. اما او اولین کسی نیست که این شبهه را مطرح کرده است. چگونه این امر درست باشد و حال اینکه سال‌هاست که این اشکال مورد توجه قدمای از فلاسفه بوده است» (میرداماد، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵).

۲. تبیین شبهه

ابن کمونه در کتاب *الجديد في الحکمه* در فصل «ان واجب الوجود واحد لا يقال على الكثرة بوجه» به اثبات توحید ذاتی واجب الوجود می‌پردازد و بر این مدعا به شش دلیل وعده می‌دهد؛ اما تنها پنج دلیل را ذکر کرده و در پایان به نحو اجمال و بدون اشاره به آیات قرآن کریم، متذکر برهان تمنع می‌شود.

۲-۱. برهان‌های ابن کمونه در اثبات توحید ذاتی

دلیل اول

دو فرد از واجب الوجود باید در یک ماهیت مشترک باشند؛ برای اثبیت نیاز به وجه فارق است؛ بنابراین در ماهیت‌های خود دارای یک وجه افتراق نیز هستند این امر موجب ترکیب خواهد بود. نیاز به اجزاء با واجب الوجود بودن منافات دارد. بنابراین نوع واجب منحصر در یک فرد است.

دلیل دوم

اگر دو فرد از نوع واجب وجود داشته باشد، تفاوت آنها به واسطه فصول یا به عوارض است. فصل، مقوم نوع است؛ زیرا جنس به خودی خود محقق نمی‌شود و با الحاق فصل، حصه خاصی پدید می‌آید. در فرض مذکور جنس ما همان واجب الوجود بودن است که مشترک قرار گرفته و امتیاز به فصول است. واجب در حصول خود نیازمند فصل است و این خلاف واجب بالذات بودن است.

اگر امتیاز به واسطه عوارض باشد، این عارض یا لازم است و یا مفارق. وقتی ذات آنها یکی باشد، عوارض لازم هم، یکی خواهد بود؛ در این حالت تمایزی ایجاد نخواهد شد که باعث تعدد واجب الوجودها باشد. اگر امتیاز به واسطه عوارض مفارق باشد، ذات واجب الوجودها مقتضی چنین عوارضی نخواهد بود؛ بنابراین ذات واجب الوجودها در تحصیل خود نیازمند یک علت خارجی خواهند بود که بطلان آن واضح است.

دلیل سوم

اگر تعین واجب الوجود به خاطر ذات آن باشد، مصداق دیگری نخواهد داشت؛ و اگر به سبب امر دیگری باشد، واجب تعالی محتاج است؛ اگر نه معلل به ذات و نه معلل به غیر باشد، تخصیص بدون منحصص پیش خواهد آمد، که محال است.

دلیل چهارم

چیزی که دلیل وجوب واجب الوجود است، نباید زاید بر ذات باشد و هر آنچه چنین باشد، نوعش منحصر در فرد است. بیان صغری: اگر هویت نفس ماهیت نباشد، زائد بر آن خواهد بود و زیادت دلیل بر احتیاج است و این باعث امکان هویت می‌شود که خلاف فرض است.

اگر ماهیت خود مؤثر در وجود باشد، باید از قبل مشخص بوده باشد که این محال است؛ اما کبری نیازی به بیان ندارد.

دلیل پنجم

دو واجب که نوع واحد دارند را در نظر بگیرید؛ اگر علت وجود ماهیت در خارج باشد، واجب در وجودش معلول غیر شده و اگر واجب علت برای هویت باشد، نوع منحصر در فرد خواهد بود.

ابن کمونه در ادامه به طرح شبهه منسوب به خود پرداخته و اینچنین می‌نویسد: «لو صح وجود واجبین من نوعین، لکان وجوب الوجود عرضياً لازماً لكل واحدٍ منهما یشارک الآخر فی وجوب الوجود و یمتاز عنه بتمام الماهیه» (ابن کمونه، ۱۴۰۲ق، ص ۵۴۳-۵۳۵).

تقریر منطقی شبهه به این بیان است که اگر واجب الوجود متعدد باشد، وجوب وجود یا تمام ذات است و یا جزء ذات و یا خارج از ذات. این یک قیاس استثنایی است که اگر تالی آن به هر سه وجه خود باطل شود، مقدم آن، یعنی تعدد واجب نیز باطل خواهد شد. شبهه ابن کمونه مربوط به حالت سوم تالی است. حالت اول تالی موجب نیاز به غیر برای حصول تعین و امتیاز است؛ حالت دوم تالی مستلزم ترکیب و احتیاج به اجزاست؛ آنچه باقی می‌ماند وجه سوم از تالی است که در اینجا به توضیح آن خواهیم پرداخت.

اگر جهت امتیاز واجب‌ها تمام‌الذات باشد، دو ماهیت بسیط مجهول‌الکنه خواهیم داشت که وجوب وجود از هر دوی آنها انتزاع خواهد شد. شبهه ابن کمونه از این نقطه ایراد می‌شود.

۲-۲. چند نکته در رابطه با مفاد شبهه

نکته اول

منظور از وحدت، وحدت حقه است نه وحدت عددی. بررسی توحید در ذات الهی در دو مقام قابل بررسی است: اول از جهت احدیت پروردگار و نفی جزء؛ دوم از جهت واحدیت و نفی شریک از پروردگار.

نکته سوم

وجوب وجود برای دو واجب الوجود ذاتی باب برهان است. واجب الوجود ذاتاً واجب است و در وجود خود محتاج چیزی نیست؛ اما در نکته قبل بیان شد که وجوب، عرض عام برای این دو واجب است. فرض دو واجب الوجود بالذات که وجوب وجود برای آنها عرض عام باشد مستلزم تناقض نخواهد بود؛ چراکه میان ذاتی باب برهان و ذاتی باب کلیات خمس تفاوت است.

نکته چهارم

وجوب وجود یک محمول من صمیمه است. محمولات من صمیمه نیازمند چیزی غیر از علتی که موضوع را موجود می‌کند نیستند و در حکم خود موضوع به حساب می‌آیند؛ برخلاف محمولات بالضمیمه که در عروض نیازمند امری زائد بر موضوع هستند (مظفر، ۲۰۱۰، ص ۳۳۷). در اینجا واجب الوجود معلل هیچ چیزی نیست؛ پس محمولات من صمیمه آن نیز نیازمند امر دیگری نخواهند بود.

۳. پاسخ‌های موجود به شبهه

تا به امروز افراد زیادی به این شبهه جواب داده‌اند؛ از جمله آنان می‌توان به محقق دوانی در *شواکل الحور* (دوانی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۶)، میرداماد در *رسالة التقديسات* (میرداماد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۵)، صدر المتألهین در *اسفار* (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۶۳)، ملاشمسای گیلانی در *رساله فی حل شبهه ابن کمونه* (نسخه خطی به شماره ۱۰-۲۶۰۲۴، اشاره کرده به ردی بر شرح منظومه ملاهادی سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۱۸).

اگر شبهه‌ای به افتخار الشیاطین شهرت یافت، سزوار است که پاسخ آن نیز به افتخار فرشتگان شهرت یابد؛ زیرا ملائکه به شاهدان وحدانیت خدای سبحان مباحثات می‌کنند. گرچه عالمان به یگانگی و یکتایی خدا زیاده‌اند، لیکن شاهدان آن اندک‌اند، چون عالمی که با آیات آفاق یا دانشوری که با آیات انفس، سیر از خلق به حق دارد، با عارف شاهده‌ای که از حق به حق می‌رسد و در حق سفر می‌کند فرق فراوان دارند، چنین موحدانی همتای فرشتگان در صحبت خدای سبحان به وحدانیت او گواهی می‌دهند: «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم قائماً بالقسط» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۲۷).

توحید به دو بخش عملی و نظری تقسیم می‌شود؛ توحید نظری دارای سه مرتبه توحید ذاتی، صفاتی و افعالی است. توحید ذاتی دارای دو شعبه است: ۱. خداوند متعال احد و بسیط است و هیچ‌گونه ترکیبی نداشته و دارای اجزاء نیست؛ این شعبه توحید ذاتی به نفی کثرت داخل ذات می‌پردازد؛ ۲. خداوند متعال واحد است و هیچ شریکی ندارد؛ این شعبه توحید ذاتی به نفی کثرت خارج از ذات می‌پردازد (طباطبائی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۷۸).

وحدت در ذات پروردگار هم در دو مقام قابل بررسی است؛ گاهی وحدت عددی پروردگار مورد بحث قرار می‌گیرد که موجب محذوراتی از قبیل جدا بودن واجب الوجود از بقیه موجودات، فقدان کمالات آنها و عدم احاطه و قیمومیت پروردگار بر غیر خود خواهد بود. بسیاری از افراد هیچ شریکی را برای خداوند قائل نیستند؛ اما وحدت پروردگار را چیزی فراتر از وحدت عددی نمی‌دانند.

شبهه *ابن کمونه* بدون قائل شدن به وحدت بالصرافه ذات اقدس حق و تشخص در وجود، ابدأً قابل حل نیست و تمام بزرگان از اعیان علماء که از این شبهه پاسخ داده‌اند، گرچه از ارباب کشف و شهود هم نبوده‌اند، همچون میرسید شریف جرجانی، و ملا محمد قاسم اصفهانی، و ملا احمد اردبیلی، و ملا محسن کاشانی و ملا جلال دوانی، و ملا قطب الدین شیرازی، و ملا قطب الدین رازی و شیخ مقتول شهاب الدین سهروردی، شیخ الاشراق، و شیخ محمد خضری، و شیخ حسین تنکابنی، و ملا عبدالرزاق لاهیجی، و صدر المتألهین، و غیرهم از اکابر مهره فن و خصیصین فلسفه و حکمت، دفع این شبهه را فقط از راه وحدت حقه حقیقه وجود، که از مسلمات ارباب کشف و شهود است، ذکر کرده‌اند (طباطبائی، بی تا - ب، ص ۲۰۸).

نکته دوم

اگر دو واجب، متباین به تمام‌الذات نباشند، لازم می‌آید که بین دو واجب یک جهت اشتراک و همین‌طور جهتی برای افتراق وجود داشته باشد که این مستلزم ترکیب و ترکیب منافی با وجوب وجود است. لذا *ابن کمونه* وجوب را عرض فرض می‌کند تا در کنه ذات هیچ‌یک ترکیبی از مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتياز وجود نداشته باشد و چون این وجوب بر هر دوی آنها قابل حمل است، وجوب وجود، عرض عام آنهاست.

۴. بررسی پاسخ کلامی شبهه

۴-۱. برهان فرجه

در میان اخبار، روایاتی دیده می‌شود که برای پاسخ به شبهه *ابن کَمُونَه* کافی هستند؛ از جمله آنها حدیثی موسوم به «فرجه» است. شیخ کلینی در کتاب *کافی* این حدیث را در باب «الرد علی الثنویه و زنداقه» ذکر کرده است (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۰). با توجه به متن حدیث و جواب آن در پرسش یک زندیق، می‌توان این حدیث را گواهی بر مقصود امام در اثبات توحید ربوبی پروردگار و یک جواب مناسب برای شبهه *ابن کَمُونَه* تلقی کرد.

متن حدیث

امام صادق علیه السلام در پاسخ به یک فرد منکر توحید خداوند چنین فرمودند: «لایخلو قولک: انهما اثنان منان یكونا قدیمین قویین أو یكونا ضعیفین أو یكون أحدهما قویاً و الآخر ضعیفاً، فان كانا قویین فلم لایدفع کل واحد منهما صاحبه و ینفرد بالتدبیر و ان زعمتان أحدهما قوی و الآخر ضعیف ثبت انه واحد كما تقول، للعجز الظاهر فی الثانی، فان قلت: انهما اثنان لم یخل منان یكونا متفقین من کل جهه او مفترقین من کل جهه فلما رأینا الخلق منتظماً و الفلك جاریاً و التدبیر واحداً و الیل و النهار و الشمس و القمر، دل صحة الامر و ائتلاف علیان المدبر واحد ثم یلزم ان ادعیث اثنین فرجه ما بینهما حتب یكونا اثنین فصارت الفرجه ثالثاً بینهما قدیماً معهما فیلزمک ثلاثه لزمک ما قلت فی الاثنین حتی تکون بینهم فرجه فیکونوا خمسه ثم یتناهی فی العدد الی ما لا نهاییه له فی اکثره...» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۰).

تحلیل حدیث

اگر بخواهیم برای واجب‌الوجود و قدیم ذاتی دو مصداق فرض کنیم چند حالت متصور است:

۱. هر دو در نهایت قدرت باشند.

اگر هر دو در نهایت قدرت باشند مستلزم محال است چون توارد دو علت بر معلول واحد و یا تساقط هر دو موجود قوی پیش خواهد آمد. لازمه قدرت واجب، سیطره کامل بر تمام موجودات غیر از ذات خودش است. حال اگر نتواند بر موجودات دیگر تسلط داشته باشد خلاف فرض پیش خواهد آمد، چون فرض بر این بود که او در نهایت قدرت است. اگر هریک بتوانند در هر موجودی مؤثر باشد،

موجب نفی قدرت از طرف مقابل است و این یعنی فرد مغلوب قادر مطلق نیست که باز هم خلاف فرض پیش می‌آید. بنابراین فرض دو قادر مطلق مستلزم نابودی و نیستی آنان خواهد بود.

به بیان دیگر، قادر مطلق بودن دو قدیم ذاتی مستلزم قیمومیت و فیاض بودن نسبت به موجودات ممکن است. حال این موجودیت موجب مزاحمت آنها با یکدیگر، به دلیل تمنای است که بین اراده این دو پیش خواهد آمد. اگر یکی بر دیگری غلبه کند، خلاف فرض خواهد بود و اگر هیچ‌کدام بر دیگری غلبه نکنند، موجب فساد و تباهی در عالم خواهد بود. و تراحم آن دو در اثرگذاری مانع پیدایش ممکنات در عالم می‌شود.

۲. هر دو ناتوان هستند.

اینکه هر دو ضعیف باشند، باطل است؛ چراکه واجب در شدت قوت و کمال است و از آنجاکه بطلان این فرض بدیهی است، لذا امام صادق علیه السلام متعرض این فرض نشده‌اند.

۳. یکی قوی و دیگری ضعیف است.

اگر یکی قوی و دیگری ضعیف باشد، در این حالت موجود ضعیف محتاج چیزی است که به او کمال و قدرت بدهد و این موجود ممکن خواهد بود نه واجب‌الوجود بالذات. این کلام امام که فرموده‌اند: «و ان زعمتان أحدهما قوی و الآخر ضعیف ثبت انه واحد كما تقول، للعجز الظاهر فی الثانی»، مربوط به همین فرض است.

بررسی بخش دوم حدیث

«فان قلت: انهما اثنان لم یخل منان یكونا متفقین من کل جهه او مفترقین من کل جهه فلما رأینا الخلق منتظماً و الفلك جاریاً و التدبیر واحداً و الیل و النهار و الشمس و القمر، دل صحة الامر و التدبیر و ائتلاف علیان المدبر واحد».

فرض دو واجب و قدیم ذاتی از سه حال خارج نیست:

۱. هر دو از هر جهت متحد باشند؛

۲. از هر جهت متباین باشند؛

۳. در برخی جهات متحد و در برخی دیگر فرق داشته باشند.

اما صورت اول منافی با دو بودن است؛ زیرا دو بودن فرع بر تمایز میان وجودهاست و در صورت عدم تمایز چنین حالتی پیش نمی‌آید. صورت سوم نیز باعث ترکیب می‌شود و ترکیب منافی وجوب است. به همین دلیل این فرض در کلام امام علیه السلام مطرح نشده است.

واجب دیگر متمایز کند؛ پس وجود سه واجب مستلزم پنج واجب است و چون علی‌القرض این دو واجب نیز باید با از سه واجب قبلی ممتاز باشند، مستلزم این است که لااقل سه مابه‌الامتیاز دیگر در کار باشد و این خود مستلزم هشت واجب است و هشت واجب مستلزم سیزده واجب است و سیزده واجب مستلزم بیست و یک واجب، و بیست و یک واجب مستلزم سی و چهار واجب و همین‌طور تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۱۰۲۲).

انعان به پاسخ‌گویی حدیث فرجه به شبهه

به خوبی روشن است که صورت مطرح‌شده در متن حدیث با عبارت «بیلزمک ان ادعیت اثنتین» پاسخی مناسب به شبهه ابن‌کمون است. آقابزرگ تهرانی در خصوص کفایت حدیث فرجه و عدم احتیاج به پاسخ‌های بر مبنای اصالت وجود در دفع شبهه چنین می‌گوید: «ان دفع شبهة ابن کمون (و هو دلیل الثنویین لاثبات المبدئین المتضادین) لا یحتاج إلى الالتزام بأصالة الوجود بل یندفع بدلیل الفرجة المنقول عن الإمام الصادق» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۵۹).

۲-۴. پاسخ‌های روایی مشابه

برای ابطال وجود دو مبدأ می‌توان به‌گونه‌ای دیگر از استدلال‌های حدیثی نیز متوسل شد.

به‌عنوان مثال *فصلین شان* روایتی را از امام رضا^ع در نفی وجود شریک برای پروردگار ذکر می‌کند.

مردی از تنبیه از ابوالحسن^ع سؤال کرد و من حاضر بودم. او گفت که من می‌گویم صانع عالم دوتاست؛ پس دلیل بر وحدت چیست؟ حضرت فرمودند: همین سخن تو که صانع دوتاست، دلیل بر وحدت اوست؛ تو دومی را ادعا نکردی، مگر اینکه اولی را اثبات کردی. اولی یقینی است که ما و شما بدان اعتقاد داریم و بیشتر از یکی، مورد اختلاف است (صدوق، ۱۳۸۹، ص ۲۷۰).

در اینجا امام رضا^ع در پاسخ شخصی که برای توحید دلیلی را خواسته است، وظیفه اقامه دلیل را بر شخصی لازم می‌داند که بیشتر از حد یقینی را مدعی است.

در این استدلال جدلی، امام^ع نبودن دلیل را دلیل بر عدم می‌داند. روشی که قرآن کریم هم ذیل آیه شریفه «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱) در مواجهه با مشرکان از آن استفاده می‌کند.

صورت دوم نیز مستلزم محال است؛ به این بیان که وجود ارتباط و همبستگی منظم میان اجزای عالم دلیل بر وحدت تدبیر هستی است؛ حال اگر هر دوی این واجب‌ها با هم موافق باشند، توارد علل بر معلول واحد شخصی پیش خواهد آمد و اگر مخالف یکدیگر باشند، مشکل فساد هستی پیش خواهد آمد: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء: ۲۱).

امام^ع در ادامه فرمودند: «ثم بيلزمك ان ادعيت اثنتين فرجه ما بينهما حتى يكونا اثنتين فصارت الفرجة ثالثاً بينهما قديماً معهما فيلزمك ثلاثه لزمك ما قلت في الاثنتين حتى تكون بينهما فرجه فيكونوا خمسة ثم يتناهى في العدد الى ما لا نهاية له في الكثيره».

اگر دو واجب‌الوجود بخواهند دو وجود خارجی باشند، سه حالت پیش می‌آید.

۱. از هر جهت متحد هستند؛

۲. از هر جهت مباین هستند؛

۳. از جهتی مباین و از جهتی متحد باشند.

شایان ذکر است منظور از اصطلاح «فرجه» در حدیث فاصله میان اجسام نیست؛ چراکه خداوند دارای جسم نیست به‌علاوه لازم نیست میان مکان و فاصله دو شخص، فاصله دیگری باشد. فرجه به فاصله میان اجسام گفته می‌شود؛ از آنجاکه مخاطب حضرت، یک زندیق است، به دلیل انس با محسوسات، توان درک غیرمحسوسات را نداشته، و لذا امام از این تعبیر بهره گرفته‌اند (میرزا رفیع، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۶۴).

به دلیل اینکه تفاوت، میان ذات دو واجب است، باید این وجه تمایز، قدیم باشد. در غیر این صورت وجه تمایز در مرتبه ذات محقق نخواهد شد. با مدنظر قرار دادن این مطالب روشن خواهد شد که اگر دو واجب‌الوجود، در عالم واقع محقق باشند، باید وجه فارق و تمایز میان آنها نیز امری وجودی و قدیم بالذات باشد. این قدیم ذاتی، بیگانه و جدای از دو واجب اول نیست؛ از این جهت با آنها مشترک بوده و از حیث دیگر، جدای از آنها به حساب می‌آید. در این صورت باید میان این واجب سوم و هریک از طرفین فرض ذکرشده نیز، یک فارق وجودی و قدیم موجود باشد.

وجود دو واجب مستلزم وجود سه واجب است و چون هر سه واجب‌اند و میان هر واجب‌الوجود با واجب‌الوجود دیگر فرجه و وجه امتیازی ضرورت دارد، واجب سوم باید از هر دو واجب دیگر ممتاز باشد؛ پس باید دو مابه‌الامتیاز دیگر در کار باشد تا این واجب را از دو

منابع

- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، ۲۰۰۳م، *الحوادث الجامعة والتجارب النافعه فی المایه السابعة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کمونه، سعد بن منصور، ۱۴۰۲ق، *الکاشف (الجديد فی الحکمه)*، بغداد، جامعه بغداد.
- آقابرگ تهرانی، محمدحسین، ۱۴۰۳ق، *النریة الی تصانیف الشیعه*، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- آمدی، علی بن محمد، ۲۰۰۲م، *ابکار الافکار*، قاهره، دارالکتب.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *رحیق مختوم*، قم، اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۲، *وحدت از دیدگاه عارف و حکیم*، قم، فجر.
- _____، ۱۳۸۷، *شرح فارسی اسفار اربعه*، قم، بوستان کتاب.
- خمینی، سیدحسین، ۱۳۸۳، «تحلیل و نقد شبهه ابن کمونه از منظر تقریرات شرح منظومه امام خمینی»، *متین*، ش ۲۲، ص ۹۱-۶۹.
- دوانی، محمدبن اسعد، ۱۴۱۱ق، *شواکل الحور فی شرح هیاکل النور*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ساکت، محمدحسین، ۱۳۷۸، «فیلسوف یهودی»، *کتاب ماه فلسفه*، ش ۱۴، ص ۱۶-۵.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۷۹، *شرح منظومه*، تهران، ناب.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۸، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، مدخل ابن کمونه، تهران، مرکز دائرةالمعارف اسلامی.
- صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۹، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۱ق، *تفسیر المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- _____، بی تا - الف، *توحید علمی و عینی*، مشهد، علامه طباطبائی.
- _____، بی تا - ب، *نهایة الحکمة*، قم، جامعه مدرسین.
- فخری، محمدبن احمد، ۱۳۸۲، *تعلیقه بر الهیات شرح تجرید*، تهران، میراث مکتوب.
- کاشف الغطا، محمدحسین، ۱۴۰۲ق، *الفر دوس الاعلی*، قم، فیروزآبادی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۵، *اصول الکافی*، ترجمه محمدباقر کوه کمرهای، قم، اسوه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدرضا، ۲۰۱۰م، *المنطق*، بیروت، الأمیره لبنان.
- مقدسی، ابوسلیمان و دیگران، ۱۴۱۲ق، *رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا*، بیروت، دار الاسلامیه.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، *البدء و التاريخ*، بیروت، مکتبه الثقافة الدینیة.
- ملکی، محمد، ۱۳۹۹، «جریان‌شناسی شبهه ابن کمونه و چگونگی انتساب آن به شیخ اشراق»، *هستی و شناخت*، ش ۱، ص ۱۲۹-۱۴۴.
- منزوی، علی‌نقی، ۱۳۸۷، «زندگی و آثار ابن کمونه»، *کتاب ماه فلسفه*، ش ۱۴، ص ۱۰۵-۹۴.
- میرداماد، میرمحمدباقر، ۱۳۸۵، *التقدیسات*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- میردامادی، سیدمجید، ۱۳۹۵، «مسئله توحید ذاتی و ارتباط آن با کاشفیت وحدت مفهوم از وحدت مصداق»، *خردنامه صدرا*، ش ۸۵، ص ۳۷-۵۰.
- میرزارفیع، محمدبن حیدر، ۱۴۲۸ق، *الحاشیه علی اصول الکافی*، قم، دارالحدیث.

شاید بتوان گفت مقصود حضرت نفی وجود شریک از خداوند نیست؛ بلکه هدف ایشان معقول نبودن اعتقاد به امری است که دلیل برای ملتزم شدن به آن وجود ندارد؛ در این صورت این استدلال نیز برهانی کامل است.

در پایان، ذکر سخن علامه حسن زاده آملی خالی از لطف نیست: «خدا رحمت کند جناب آقای شعرانی را، می‌فرمود: این شبهه از آن شبهه‌های خوش شانس است؛ وجود مطلق هرگز مبدأ و دومی ندارد» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹۴).

نتیجه‌گیری

در گذر زمان و پس از به روی کار آمدن فلسفه مشاء به‌عنوان بدیل حکمت مغان در ایران، طبیعتاً این مکتب باید توان پاسخ‌گویی به شبهات مطرح را داشته باشد. با این وجود، جهان‌شناسی مغان براساس نور و ظلمت (و یا به تعبیری ثنویت) به‌همراه اعتقاد مشائیان به وجودات متباین به تمام ذات زمینه‌ساز طرح این شبهه در آن زمان شد. با قبول مبانی این دو مکتب نیز همچنان تصور دو واجب‌الوجود بالذات که وجوب وجود عرض عام آنها باشد، محال نیست. به‌نظر می‌رسد شبهه از این رهگذر پدید آمده و/ابن کمونه تنها باز تقریری مدون از آن داشته است.

مزیت یک پاسخ در گرو جامعیت و اقناع عمومی در پی آن است. همان‌گونه که آورده شد برهان فرجه در عین سادگی قابلیت طرح در تمامی نحله‌های مختلف سنت فلسفی - اسلامی را دارد. این در حالی است که تا قبل از تقریر پاسخی براساس اصالت وجود، قدما از یافتن راهی برای رد شبهه عاجز مانده بودند. در همین راستا بار دیگر ضرورت استمداد و یا ابتناء برهان‌های عقلی بر استدلال‌های حدیثی مشخص می‌شود. اگرچه این مقاله در پی نفی تفکر فلسفی نیست؛ اما بهره‌گیری از نقل منشأ برکات زیادی در مباحث عقلی خواهد شد. در صورتی که از ابتدای طرح شبهه به روایات توحید و رد ثنویت که از صادقین نقل شده، مراجعه می‌شد، نیازی به گفتن این جمله که «لو ظهر الحجه عجل الله فرجه لما طلبت المعجزه منه الا الجواب عن شبهه ابن کمونه» نبود.